

سیدحسین جزائری  
خرم آباد - ایران

## تاریخ شیعه و تشیع وسهم این طائفه در نشر علوم و فنون اسلامی و پرورش نوابغ عالمی

فکر میکنم طرح این موضوع درکنگره باوضوح و روشنی کامل آن مبتنی برالقاء شبهه بعضی از نویسندگان است که گفته اند در صدر اسلام جمعی از یهود به علی بن ابیطالب پیوسته و از راه حیاه و تزویر برای ایجاد تفرقه فیما بین مسلمین مذهب شیعه را تأسیس و ابداع نمودند و از این عده نام عبدالله ابن سبا صنعائی و کعب الاحبار و وهب ابن منبّه را می برند که اینان در زمان خلافت عثمان در مصر گرد هم آمده و حزبی تشکیل دادند و علی رغم عثمان علی را با امامت معرفی نمودند در پاسخ این گفته فرصت را غنیمت شمرده از ماخذ و کتب علمای اهل سنت تاریخچه تشیع را می گیرم .

معنای لغت شیعه پیرواست و بقول فیروزآبادی در قاموس اللغة و ابن اثیر در نهاية اللغة : « قد غلب هذا الاسم على من يتولى عيالاً واهل بيته حتى صار اسماً لهم خاصاً » آیا این اطلاق در زمان عثمان بوسیله عبدالله بن سبا ملعون بود؟ جواب منفی است زیرا در تفسیر آیه ۶ از سوره ۹۸ بینه « ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية » الى قوله تعالى « رضی الله عنهم و رضوانه » در کتاب حلیة الاولیاء حافظ ابو نعیم اصبهانی نودوشش ساله که صلاح الدین خلیل در کتاب وافی بالوافیات لقب تاج المحدثین باو داده و او را بزهد و دیانت و وثاقت ستوده و محمد بن عبدالله خطیب در رجال مشکوة المصابیح در تعریفش گوید : « هومن مشایخ الحدیث الثقة المعمول بحدیثهم المرجوع الى قولهم کبیر القدر وله من العمر ست وتسعون » .

از ابن عباس جبرامت روایت کرده که پس از نزول آیه رسول اکرم خطاب بعلی (ع) نمود و فرمود: «یا علی هوانت و شیعتک تأتي يوم القيمة راضین مرضین» و نزدیک باین مضمون ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی در فصل هفدهم مناقب، و محمد بن یوسف گنجی شافعی در صفحه ۱۱۹ کفایة الطالب و سبط ابن جوزی در صفحه ۳۱ تذکرة خواص الامة فی معرفة الائمة، و منذر بن محمد بن منذر و عبیدالله بن عبدالله حسکانی از حاکم ابوعبدالله حافظ باسنادی که بسوی یزید بن شراحیل انصاری کاتب علی بن ابیطالب رفع شده نقل نموده اند که علی (ع) فرمود در وقت رحلت خاتم انبیاء پشت مبارکش بسینه من بود و فرمود: «یا علی الم تسمع قول الله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه هم شیعتک و موعدی و موعدکم الحوض اذا اجتمعت الامة للحساب تدعون غرامحجلین» و نیز جلال الدین سیوطی در تفسیر خود مسمی به الشدر المنثور فی کتاب الله المأثور از ابن عساکر که در سنه ۵۵۰ هجری میزیسته از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده که علی بر پیغمبر وارد شد آن بزرگوار در حقش فرمود: «والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته لهم الفائزون يوم القيمة فنزل ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» این مضمون را ابن حجر در صواعق، علامه سمهوری در جواهر العقدين، میرسید علی همدانی شافعی در کتاب مودة القربی و سائرین نقل نموده اند. پس شیعه کلمه ایست که از لهای دربار رسول اکرم خارج گشته «و ما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» عجب آنکه این مذهب را بکسی نسبت داده اند که او را علی علیه السلام سه روز حبس نمود و رئیس غلات بود و امر بتوبه فرمود چون پذیرفت دستور داد او را به آتش سوزانند و آن عبدالله سبأ بود و امام صادق (ع) در باره اش فرمود «لعن الله عبدالله ابن سبا انه ادعی الربوبیة فی امیر المؤمنین و کان والله امیر المؤمنین عبدالله طاعاً، الویل لمن کذب علینا و ان قوماً یقولون فینا ما لانقولہ فی انفسنا نبرء الی الله منهم».

بنابر این اسلام همان تشیع است و پیامبر اسلام امر بتابع از آن نموده ولی غاصبین خلافت و بنوامیه و بنو العباس مردم را از این طریق منحرف ساختند و چون در سال ۶۹۴ هجری سلطنت ایران بفازان خان مغول که محمود نام داشت رسید توجه خاصی باهل بیت طهارت پیدا نمود و مذهب حق ظاهرتر گردید و پس از او برادرش محمد شاه

خداینده بسال ۷۰۷ مباحثاتی بین علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلّی و قاضی القضاة شافعی ترتیب داد و بدون تعصب بمطالب متبادله استماع نمود و چون حقیقت بر او مسلم گشت در ترویج مبانی تشیع کوشید و تا با امروز عده کثیری پای بند باصول این مذهبند چرا ایرانیان در این مذهب راسخ و ثابتند ؟ در صورتیکه اگر روی سیاست و یا عناد و لجاج بانژاد عرب یا دواعی و اغراض دیگر پیروی از مکتب علی را انتخاب می کردند دیری نمی پائید که با تعویض سیاست یا تأمین آن دواعی مذهب هم بخودی خود از بین می رفت ولی ایرانی پس از وقوف باصول اسلامی بدون هیچگونه اجبار و اکراه بحکم فطرت و هوش و زکاوت ذاتی راه حق را دریافت و در رأس همه سلمان پارسی اولین گرونده باین طریقه حقه است .

چون در زمان خلافت خلیفه ثانی تبعیضاتی از لحاظ نژاد عرب و عجم برقرار شد و محدودیت‌هایی درباره عجم معمول گشت و در جنگ تیسفون اسراء مدائن (تیسفون) را چون بمدینه آوردند خلیفه در صدد استرقاق دختر یزدجرد برآمد و علی حکم پیامبر را مبنی بر عدم امکان استرقاق شاهزادگان بیان فرمود و آن دختر را در تعیین شوهر خود مخیر فرمود و او پسر علی را بردیگران متقدم داشت ، ایرانیان دیدند تنها علی علیه السلام تبعیضات نژادی را از بین برده و مسلمین را طبق قانون اسلام بیک نظر می نگرد همگان علاقه و اشتیاق بیرونی از مکتب علی پیدانمودند .

چرا شیعه این راه را نرود در حالیکه رسول اکرم مکرر فرمود: «من اطاع علیاً فقد اطاعنی ومن اطاعنی فقد اطاع الله ومن خالف علیاً فقد خالفنی ومن خالفنی فقد خالف الله» پس تاریخ پیدایش تشیع همان تاریخ پیدایش اسلام است و ربطی بزمان هارون و مأمون یا دوران سلطنت صفویه نداشته است این رویه ایست که با تاروپود وجود مسلمین رشته و باطنیت آنان سرشته و دانه اش در دل هایشان کشته شده تا آنجاکه مردانی چون ابو عبدالله محمد بن جمال الدین مکی عاملی و زین الدین علی بن احمد عاملی در ترویج این مذهب جان فدا کردند که اولی لقب شهید اول گرفت و بفتوای قاضی بزرگ شام عباد بن الجماعه و برهان الدین قاضی دیگر سنی در ۱۹ جمادی الاولی سال ۷۸۶ هجری آنجناب را با شمشیر کشته و سپس بدار زدند و باز ازار پائین کشیده و او را سوزاندند و خاکسترش را بباد دادند و دومی بر اثر سعایت قاضی صیدا نزد سلطان سلیم پادشاه آل عثمان به

درجه شهادت رسید .

اگر بخواهیم در مورد مجاهدتهای علمای شیعه سخن رانیم مثنوی هفتادمین کاغذ شود و از موضوع خارج می‌شویم .

و اما سهم این طائفه در تأسیس و نشر علوم اسلامی و پرورش نوابغ علمی بسیار است . مهمترین علم مربوط بدین و مذهب علم حدیث و نقل گفتار و کردار حضرت رسول اکرم است که یکی از دلایل اربعه فقهیه می‌باشد . بشهادت علمای تسنن شیعه در این علم یکصد و پنجاه سال برعاده پیشی‌جسته بلکه در حقیقت مؤسس این علم شیعیان می‌باشند سیوطی در کتاب تدریب الراوی می‌گوید : «مابین سلف از صحابه و تابعین در کتابت حدیث و تدوین آن اختلاف عقیده بسیار بود بسیاری آنرا کراهت داشتند بلکه ناروا و ناپسند می‌دانستند و طائفه‌ای آنرا مباح می‌دانستند و از جمله آنان علی علیه السلام و پسرش حسن بود» انتهى .

و اما علی که سردسته مدونین احادیث است از املاء رسول الله بخط خود کتاب عظیمی جمع‌آوری نمود و عده‌ای آنرا بصورت کتاب مدرج عظیم دیده‌اند . محمد بن عذافر صیرفی گوید : «من باحکم بن عینیه نزد ابی جعفر امام باقر بودیم در مسئله‌ای فیما بین حکم و امام اختلاف افتاد امام فرمود پسر برخیز و کتاب علی (ع) را بیرون آورده نزد من بیاور ، گوید کتابی آورد بسیار بزرگ و آنرا گشود و فرمود این بخط علی و املاء رسول الله است» . علاوه بر این کتاب دیگری داشته بنام صحیفه و آنرا در غلاف شمشیرش جا می‌داد .

بنابر این نخستین مدون حدیث و مؤسس این علم شخص امیر المؤمنین است . مسلم در اول صحیح خود و ابن حجر در کتاب فتح الباری در شرح بخاری در مقدمه آن در باب کتابت علم ذکر کرده‌اند که سلف در کتابت حدیث اختلاف کرده‌اند طائفه‌ای از آن کراهت داشتند از جمله عمر بن الخطاب و عبدالله بن مسعود و ابن عمر و عبدالله بن عمرو بن عاص بودند . بیهقی هم در کتاب المدخل از عروة ابن زبیر قضیه شورای عمر را بازگو کرده سپس می‌گوید : عمر بن خطاب اراده کرد که سنن را بنویسند در این باره باصحاب رسول خدا استشاره کرد همه در شورا رأی دادند که اقدام کند لیکن عمر تا یکماه در این باره استخاره کرد پس از یکماه عزم بر ترک گرفت و چنین گفت : «من اراده داشتم

سمن را بنویسم ولی متذکر شدم که اقوامی پیش از شما کتابهایی نوشتند و با تمام توجه کتاب خود را زیر نظر گرفته و سر در کتاب خود کردند و دست از کتاب خدا شستند ، بعلاوه نوشتن حدیث موجب اشتباه بکتاب الله می شود و من نخواهم گذاشت کتاب خدا چیزی مشتبه شود» .

بنابراین اهل سنت در حقیقت پیرو علی هستند و او سنگ زیربنای حفظ سنت و حدیث را گذارد و عمر مخالفت کرد و در طبقات ابن سعد جلد ۳ صفحه ۲۰۶ و مختصر جامع العلم صفحه ۳۳ و تاریخ طبری و تاریخ ابن کثیر نهی عمر از نقل حدیث منعکس است. زمانیکه قرظة بن کعب صحابی مشهور از طرف عمر بعراق رفت عراقیان بدو گفتند ما را از پیغمبر حدیث بگو . گفت : عمر ما را از این عمل نهی کرده است و این موضوع در کتاب استیعاب مذکور است با آنکه قرظة از دوستان علی است و از طرف او مأمور جمع آوری خراج ناحیه جزیره بود و ده سپرداشت یکی از آنان هم در کربلا شهید شد معذالك از ترس عمر حدیثی نقل نکرد .

در تاریخ ابن کثیر از ابی هریره نقل شده که گفت : «ماکانا نستطيع ان نقول قال رسول الله حتی قبض عمر» .

مخفی نماند سیره عمر مبنی بر نهی اقوال پیامبر یکصدسال ادامه داشت تا عمر بن عبدالعزیز طی يك متحدث المال اجازه استکتاب و نشر احادیث را داد .  
و اما شیعیان در بدو امر ناشر افکار و اقوال رسول اعظم اسلام بودند چنانچه جابر ابن عبدالله انصاری شتری خرید و یکماه راه را طی کرد تا یک حدیث را در شام از عبدالله ابن انیس جهنی بیاموزد ، و ابو ایوب انصاری بکشور مصر سفر کرد تا از عقبه بن عامر جهنی يك حدیث در باب مظالم که او از پیغمبر شنیده بود اخذ کند ، و یکنفر از فسطاط مصر تامدینه سفر کرد که از زید بن ارقم حدیث غدیر خم را با حذف واسطه بشنود .

در این علم بقدری کوشیدند که کار باینجا رسید . در مجلس عاصمی (عاصم بن علی ابن ابی عاصم) در عهد معتصم چهارده نفر مکبر و صداریان ، حدیث را از دهان او بازگو می کردند تازه به آخر جمعیت نمی رسید . یادرنیشابور در کتابت حدیث سلسله الذهب بیست و دو هزار نویسنده ای که قلمدان و دوات مخصوص داشتند شرکت نمودند .

یاران ائمه ما جوامعی از روایات و احادیث ترتیب دادند که آنانرا جوامع اولیه

گوئیم مانند جامع بزندی و ابن ابی عمیر و جامع صفوان بن یحیی و علی بن الحکم و حسن ابن علی الفضال و محمد بن علی بن محبوب .

بعد از آن ، جوامع ثانویه ای با طرزى بدیع مَبُوب و مفصل بامجاهدات شیخ کلینی و شیخنا ابو جعفر الطوسی بوجود آمد که کتب اربعه : کافی و تهذیب و استبصار و من لایحضر محصول زحمات آنانست و معلوم است که شیخ طوسی در تهیه جوامع ثانویه بردیگران هم مقدم گردیده زیرا دو کتاب از این اصول مربوط بآن بزرگوار است این مختصری از بیان تخصص و مهارت علماء شیعه در فن حدیث بود .

اما در سائر فنون مانند علم اصول کتاب عده شیخ شاهد تبحر او در این علم است ، در علم تفسیر کتاب تبیان ترجمان افکار و عقائد ائمه هدی در تفسیر قرآن است و در سائر علوم دانشمندان و نوابغ شیعه در هر مرحله خود را بخوبی نشان داده و معرفی نموده اند .

نقش شیعه در پرورش نوابغ علمی بدانجا رسید که نوابغی مانند : ابن رشد اندلسی ابوعلی سینا ، ابوریحان بیرونی و جابر بن حیان و بسیاری دیگر از مردمی که موجب فخر عالم انسانیت بوده اند از این مکتب فارغ التحصیل شده اند . از کریستف کلمب نقل می کنند که در مقصد عالی خود مدیون کتب ابن رشد اندلسی است ، آلبر بزرگ هر چه داشت از ابن سینا گرفته ، و سن توماس فلسفه اش را از ابن رشد اخذ نموده است .

از اختراعاتی که به دست شیعه انجام یافت : زمان سنج و ساعت است که در زمان هارون یکی از نوابغ اصفهان آن را اختراع کرد و به خلیفه هدیه نمود او هم همان ساعت را برای شارلمانی بزرگ پادشاه فرانسه فرستاد درباریان و مردم فرانسه سخت در شگفت شدند و چنین می پنداشتند روح شریبری در درون آن مشغول بکار است .

الکل اتیلیک زداینده میکربها از کشفیات شیمیستهای شیعه است . جابر بن حیان طرطوسی را که در سنه ۸۰ متولد و عمری طولانی را در کسب علوم و فنون مختلف صرف نمود همه می شناسیم نام قسمتی از مؤلفاتش در فهرست ابن الندیم برده شده ، و بیشتر مؤلفات خطی او زینت بخش موزه ها و کتابخانه های بزرگ دنیا است او در اکثر علوم

اسلامیه و طب و تشریح و نجوم و هیئت و فلکیات و ریاضیات و شیمی و معرفه الحیوان و نبات شناسی و مریا و صنعت اساجه سازی ، عالم و متبحر بود . او نخستین کسی است که برای تجارب علمی و تعیین مقادیر اشیائی که مورد تجربه اش بود میزان استعمال کرد و مقادیر صغیره ای را که در عصر ما جز با میزانهای حساس و دقیق نمی توان سنجید معین نمود و بعد از شش قرن علمای اروپائی از تجارب او در میزان استفاده نمودند . او پیش ازده قرن نظریه مشهور جرج دالتون فیزیک دان و شیمیست انگلیسی را راجع با اتحاد بین دو عنصر بیان ساخت و در کتاب خود بنام «المعرفة بالصفة الإلهية والحكمة الفلسفية» صریحاً آنرا اعلام نمود . او مخترع مداد نوری برای امکان قرائت در تاریکی و کاغذ نسوز است و اوراق یکی از کتب حضرت صادق (ع) را از آن تهیه کرد . او با فرمول سنجش یک قطعه آهن و مقایسه آن با سنگ مغناطیسی ثابت کرد که قوه مغناطیس سنگ بمرور زمان ضعیف می شود و در کتاب الرحمة اش این مطلب را نگاشته است . در موزه انگلستان یک نسخه از کتاب الخواص الكبير و در کتابخانه ملی پاریس یک نسخه از کتاب الاحجار و شش نسخه خطی لاتینی از تألیفات او موجود است که تمام آنها بجز رساله ای که در باب مثاثات کروی است چاپ شده و معروفترین کتاب او بنام مجموعه کامل اسرار طبیعت است که بار اول در ۱۴۹۰ میلادی چاپ و در ۱۶۷۲ بفرانسه ترجمه شده و نیز کتاب نتائج التکمیل او در ۱۶۷۲ بلاتینی برگشته و کتاب «السموم و دفع مضارها» با تحقیق دکتر سیکال آلمانی و با ترجمه آلمانی طبع شده که از کتب نفیس این دانشمند عالیقدر است .

دانشمندان خارجی نام او را بعظمت یاد کرده و اکثر ، شاگردی او را در مکتب امام صادق ذکر کرده اند مانند کراوس که کتابی بنام جابر بن حیان در دو جلد بفرانسه ترجمه کرده و لیمیارد استاد بزرگ شیمی در مقدمه کتابی بنام شیمی دان مشهور صورت جابر را رسم نموده و سارتون و برتیلو از علمای شیمی فرانسوی و لیکارک نام او را بعظمت و مهارت در علم شیمی ذکر کرده و جرج زیدان در مجله الهلال می گوید عجب آنست که اروپائیان نسبت باحوال جابر بیشتر از مسلمین توجه و عنایت نموده اند و درباره اش می گوید : «هو حجة الشرقی علی الغربی الی ابد الدهر» .

از علمای اهل سنت ابن خلکان و یافعی در مرآة الجنان و قاضی بهلول بهجت

زنکه زوری و محمد ابوزهره و استاد احمد زکی صالح در رساله مصریه و استاد محمد محمد فیاض و محمد فرید وجدی در ترجمه و شرح حال جابر اعتراف نموده اند او شاگردی از شاگردان مکتب امام صادق بوده و آنحضرت از این شاگردان بسیار داشته که متأسفانه آثار آنان بمانرسیده است .

این نمونه از نوابغ و علمای شیعه بود و شونندگان محترم باحوال نوابغی چون محقق طوسی و فقهای مانند شیخ طوسی واقفند که نام مقدس آنان بر پیشانی تاریخ باخطوط زرین نگاشته شده و موجب فخریه و مباهات مسلمین می باشند .

